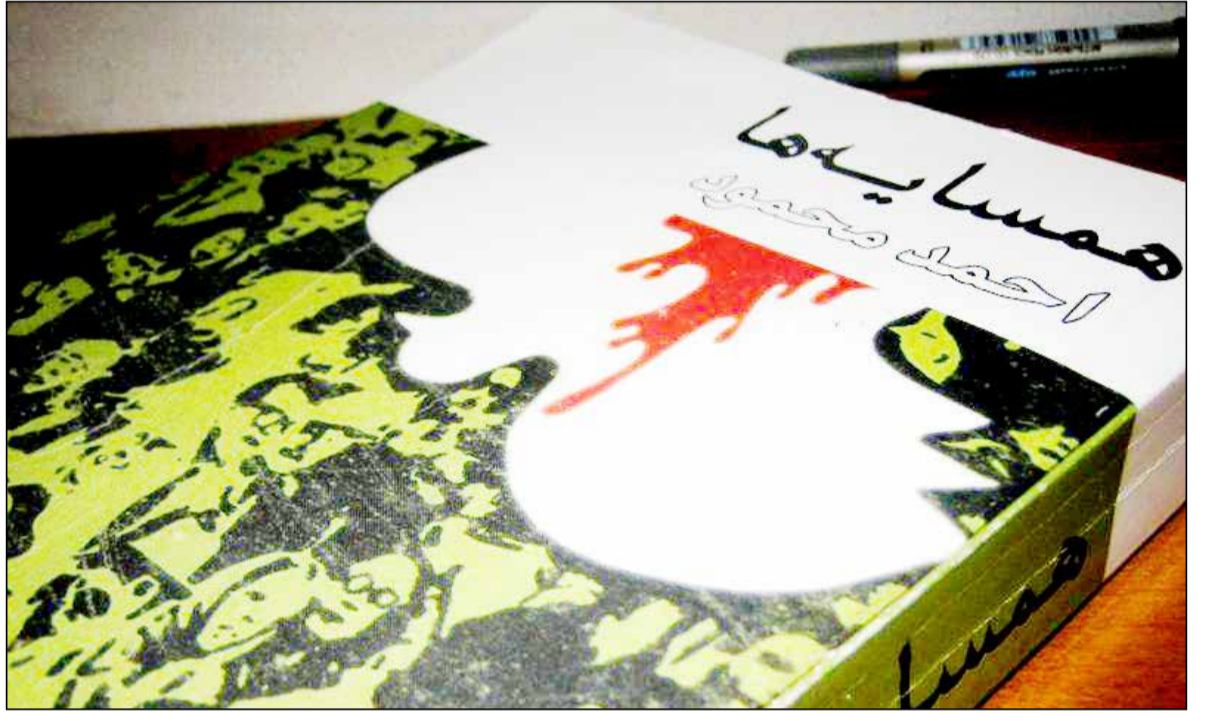


قصه «همسایه‌ها»ی پرترفدار احمد محمود

پرفروش‌ترین کتاب سال، کتابی ممنوع است



نفسانه فرخان

خبر و مشخصاً در دهه ۸۰ از ۱۶۰۰ نسخه به ۱۱۰۰ و ۵۰۰ و ۷۰۰ نسخه رسیده است و در بهترین حالت برای کتاب‌های پرفروش که اغلب در گروه سنی کودکان و نوجوانان است، به ۲۰۰۰ نسخه می‌رسد، درباره یک کتاب استثنای شده و تیراژ آن فاصله زیادی با تیراژ معمول کتاب‌های دیگر گرفته است که آن هم، کتابی است که چاپ آن ممنوع است و هنوز وضعیت نامعلومی دارد. کتابی که به قفسه ادبیات تعلق دارد و مؤلف آن یک نویسنده ایرانی است. این کتاب «همسایه‌ها»، مشهورترین اثر احمد محمود است که پرفروش‌ترین کتاب سال ۹۷ است و البته احتمال می‌رود پرفروش‌ترین کتاب سال‌های اخیر بوده باشد. کتابی که نه در کتابفروشی‌ها که در بساط تقریباً تمام دست‌فروشان پیاده‌روهای خیابان انقلاب به چشم می‌خورد و شگفتا که به طر فله‌العینی موجودی دست‌فروشان تمام می‌شود. کتابی که نه کمیاب است و نه نسخه‌های قدیمی در بساط دست‌فروشان بلکه نسخه افست آن به‌طور مستمر در تیراژ بالا منتشر می‌شود.

سرگذشت رمان همسایه‌ها
احمد محمود این رمان را پس از سه سال در ۱۳۴۵ به پایان رساند،

صفحه کتاب در نظر داشت در آخرین شماره‌اش در سال ۹۷، فهرستی از کتاب‌های پرفروش این سال را معرفی کند و نگاهی به محتوا و مضامین این کتاب‌ها بیندازد تا اندکی روشن شود که خوانندگان کتاب در این سال بیشتر به چه موضوعاتی در بین کتاب‌ها علاقه نشان داده‌اند؛ این انتخاب‌ها بیشتر از میان موضوعات سیاسی است یا اجتماعی؟ این روزها مردم بیشتر به تاریخ اهمیت می‌دهند یا کتاب‌های روانشناسی را مدنظر قرار داده‌اند؟ یا این که ادبیات در صدر انتخاب‌های خوانندگان است و سرگرم شدن و اندک زمانی از دغدغه مشکلات فاصله گرفتن، انتخاب آن‌ها بوده است؟ و ببینیم که آیا آن‌طور که ناشران فکر می‌کنند کتاب‌های ترجمه‌ای ادبیات همچنان پرفروش‌تر از کتاب‌های تألیفی ادبیات است یا نه؟ در این گشت و گذار برای گرفتن آمار از کتاب‌فروشی‌ها و ناشران به نتیجه‌ای شگفت‌انگیز دست یافتیم که موجب شد این شماره را به این موضوع اختصاص دهیم.

آمار تیراژ کتاب که در ۱۰ سال

اما بنا به دلایلی نتوانست آن را منتشر کند و تنها بخش‌هایی از آن را در مجلات فردوسی و جنگ جنوب به چاپ رساند. بنابراین سرنوشت چاپ رمان همسایه‌ها تا سال ۱۳۵۳ در محاق ماند تا این که انتشارات امیر کبیر آن را در همان سال منتشر کرد و از همان چاپ نخست با استقبال بی‌شمار خوانندگان روبه‌رو شد. اما این رمان بلافاصله توقیف شد و تا سال ۱۳۵۷ یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی اجازه چاپ نیافت. سال ۱۳۵۷ همسایه‌ها با تیراژ بالا و به گفته خود احمد محمود، در ۲۵۰ هزار نسخه به چاپ رسید که البته همان زمان دست‌های سودجو وارد میدان می‌شوند و شروع به انتشار زیرزمینی این کتاب می‌کنند. احمد محمود تیراژ امیر کبیر را ۱۰۰ هزار نسخه اعلام کرده که بابت آن حق تألیف دریافت کرده و مابقی را متعلق به چاپ زیرزمینی عنوان کرده است. بنا به گزارش ایسنا، محمد بهار لوبین رقم را ۱۵۰ هزار نسخه و محمدرضا جعفری، فرزند عبدالکریم جعفری ۵۰ هزار نسخه اعلام کرده‌اند. فارغ از این که کدام‌یک از این ارقام می‌تواند درست باشد، اما حتی رقم ۵۰ هزار نسخه در مقایسه با جمعیت ۲۰ میلیونی دهه ۵۰ ایران و تیراژ

موضوع مهم آن است که، این تیراژ بالا و همیشگی کتاب «همسایه‌ها»، کجا و به دست چه کسانی اتفاق می‌افتد که هرگز شناسایی نمی‌شوند و توقیف نمی‌شوند؟

۷۰۰ نسخه‌ای این روزها در مقایسه با جمعیت ۸۰ میلیونی ایران، حساب را دستمان می‌دهد. اما قصه «همسایه‌ها»ی پرترفدار پایان خوشی نداشت؛ **داستان مبارزه یاقصه‌ای مستهجن؟** سال ۱۳۵۹ در حالی که تنها دو سال از آزاد شدن چاپ همسایه‌ها می‌گذشت، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مطالب آن را مستهجن اعلام کرد و جلو چاپ آن گرفته شد و همچنان ماجرای توقیف آن بدون رسیدگی ادامه دارد. همسایه‌ها قصه جوانی به نام خالد را پیش از

کودتای ۲۸ مرداد و دوران تلاش و مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت روایت می‌کند. حوادث این رمان در شهر اهواز اتفاق می‌افتد. خالد در طول رمان ماجراهای زیادی را از سر می‌گذراند و پایش کم‌کم به مسائل سیاسی باز می‌شود و زندگی‌اش روند و رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد، اما در این گیرودار خالد عاشق دختری می‌شود و دوراهی انتخاب میان عشق و آرمانش، بحران قصه را می‌سازد. اکنون نزدیک به ۴۰ سال است چاپ رمان همسایه‌ها یعنی مشهورترین اثر احمد محمود ممنوع است. ممنوعیت این رمان بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ کاملاً مشخص است؛ یعنی قصه جوانی که به طیف مخالفان شاه پیوسته و مبارزات نهضت ملی برای ملی شدن صنعت نفت و بسیاری آرمان‌های دیگر را روایت می‌کند، خوشایند دستگاه حکومت پهلوی نبوده است. اما اکنون که سرپال‌ها و فیلم‌های سینمایی درباره آن دوران ساخته می‌شوند و هیچ‌گونه ممنوعیتی هم ندارند، توقیف چاپ این رمان را با پرسش‌های زیادی روبه‌رو می‌کنند.

اگر کلمه یا پاراگرافی مستهجن باشد که می‌تواند حذف شود و اگر این کتاب به‌واقع ممنوع است، چه‌طور ممکن است نسخه‌های افست آن به فراوانی روی بساط دست‌فروشان باشد و بدون هیچ مشکلی به فروش برسند؟ و موضوع مهم‌تر آن که، تیراژ

این آمار یعنی این که هر نسلی پس از نسل دیگر، همچنان همسایه‌ها را می‌خواند و آمار خوانندگان آن با وجود معضلات چاپ و نشر و ورود فضای مجازی به روزمرگی مردم، همچنان ثابت مانده است. اما نکته جالب توجه این است که هیچ کشوری نمی‌تواند حق کپی‌رایت پرفروش‌ترین رمان ایرانی را بخرد و ترجمه و منتشر کند.

طنز تلخ این قصه هم این است که با چنین تیراژی، نویسنده‌اش می‌توانست در آسایش و رفاه زندگی کند، اما احمد محمود در فقر و تنگدستی چشم از جهان فرو بست و روزهای آخر عمرش در بیمارستان گفت که اگر یک بار دیگر زندگی کند، هرگز ادبیات را بر نمی‌گزیند، شاید بتواند قبض آب و برقش را پرداخت کند (نقل به مضمون). حالا پرفروش‌ترین کتاب سال با حساب و آمار می‌دانی، کتابی ممنوع است و روشن نیست سود حاصل از فروش آن، به جیب چه کسی می‌رود.

تصویری دقیق از فضا و روانشناختی آدم‌های دور میز به دست می‌دهد تا ما با آوازی، به نوعی اینهمانی در وضعیت تهوع‌بار شرایط پیدا کنیم. سرزمین نوچ داستان بازگشت به «من» است. داستانی از عشق‌هایی که واقعی نیستند و در بزنگاه حوادث آن روی دیگرشان را نشان می‌دهند، داستانی عریان از رنگ و لعاب مهاجرت بدون این که بدانیم این تابلوی نقاشی که همیشه از آن سوی مرزها برای ما ترسیم می‌کنند، چندان هم رنگی نیست. کیوان از رازقی رئالیسم را در معنای خود واقعی‌اش روایت می‌کند و بیشترین بهره را از واقعیت موحش، به قول تور گینف می‌گیرد. رازقی و نویسنده سعی دارند آدم‌ها و داستان را بدون سوگیری و قضاوت روایت کنند و تا حدود زیادی موفق هم بوده‌اند. در توصیفات اغراق نشده تا ضرب تند و ترسناک جهان واقعی گرفته شده و روایت، روندی منطقی را طی می‌کند. سرزمین نوچ داستانی است برای این روزهای پر کوچ.

پیشنهاد نوروزی

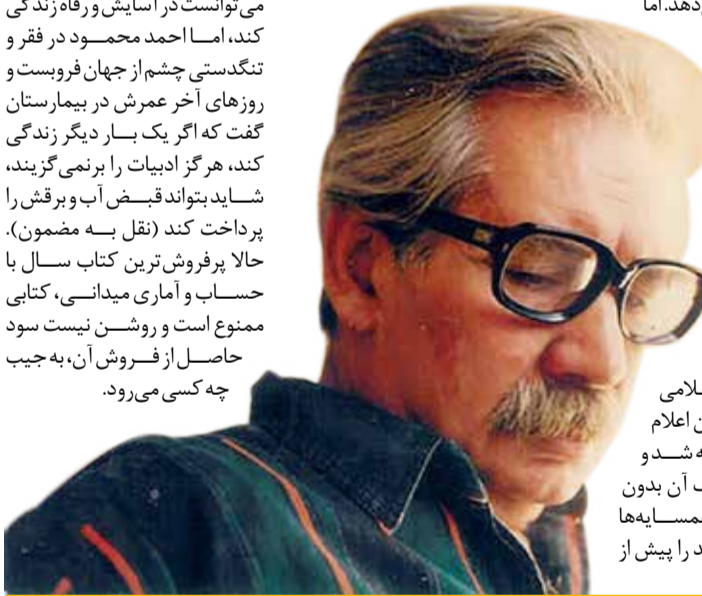
بلای کبوترها
کتاب «بلای کبوترها» تألیف لوییز اردریک و ترجمه افشین رضاپور را نشر ققنوس منتشر کرده است. بلای کبوترها، روایت زندگی چند نسل از سرخ‌پوستانی است که در داکوتای زندگی می‌کنند. داستان، سه‌راوی دارد: یک‌راوی اولینا، دختر جوان بلندپرواز دور که‌گای که مادرش سرخ‌پوست و پدرش سفیدپوست است. رازقی دوم، موشوم پدر بزرگ اولینا است که سینه‌اش مخزن ناگفته‌های بسیاری در مورد تاریخ قبیله اوست که بی‌عدالتی‌ها و خشونت‌های زیادی را از سر گذرانده است. رازقی سوم، قاضی آنتون بازیل کونس است که شاهد خوبی برای آن بی‌عدالتی‌های تاریخی است. این سه نفر با روایت داستان‌هایی از دو جامعه مختلف، با دو نژاد و دو مذهب متفاوت که در نهایت به هم می‌پیوندند، حقایق را آشکار می‌کنند. لوییز اردریک، یکی از نمایندگان مهم ادبیات سرخ‌پوستان آمریکا به‌شمار می‌رود. او در آثارش شیوه‌های روایتی سرخ‌پوستان را با تکنیک‌های مدرن روایت در هم می‌آمیزد. رمان بلای کبوترها در سال ۲۰۰۹ نامزد جایزه پولیتزر شده است.

به‌هوای دزدیدن اسب‌ها

رمان «به‌هوای دزدیدن اسب‌ها» تألیف پیر پیترسون با ترجمه فرشته شایان را نشر چشمه منتشر کرده است. پیر پیترسون، نویسنده اهل نروژ است و این رمان یکی از مهم‌ترین رمان‌های ادبیات داستانی نروژ تا به امروز محسوب می‌شود. رمانی که در سال ۲۰۰۷ برای نویسنده‌اش جایزه معتبر «ایمپیک دولین» را به‌ارمغان آورد و او را یک شبه مشهور کرد. اما پیترسون این رمان را در سال ۲۰۰۳ نوشته بود. این رمان در عمق سرمایه‌سخت نروژ اتفاق می‌افتد. داستان مردی که در آستانه کهنسالی زندگی‌اش تازه آغاز می‌شود. مردی که در اعماق جنگل‌های نروژ به همراه گشک، تنها در کلبه‌ای چوبی زندگی می‌کند و شاد کام از این تنهایی و دور بودن از مردم خشمگین است. اما حادثه‌ای کوچک در همسایگی‌اش، داستان را به پنجاه‌و‌اندی سال قبل می‌برد؛ به کودکی او و روایت آن چه بر او گذشته تا به این لحظه و این جارسیده است. این رمان قصه می‌گوید و خرد روایت‌های زیادی دارد. اثری که در آن جغرافیای اسکندیناوی، تأملات فلسفی و گسست‌های عمیق شخصی و اجتماعی، انسانی ساخته که می‌خواهد دور از همه چیز باشد. یکی از دلایل شهرت جهانی این کتاب، به‌همین ایده مهم بازمی‌گردد که نویسنده مطرح می‌کند: آیا می‌توان تنهایی را ستایش کرد؟ یا در نهایت تنهاییمان خواهند گذاشت؟

پشت درخت توت

رمان «پشت درخت توت»، نوشته احمد پوری را نشر نیماژ منتشر کرده است. رمان پشت درخت توت درباره نویسنده‌ای است که مدتی از خانه و خانواده دور شده تا به خانه متروک پدرش برود و به‌رغم دلواپسی همسر و اصرار پسرش برای ماندن، در آرامش فقط بخواند و بنویسد. پس از این که نویسنده به خانه متروک پدرش می‌رود با موجوداتی روبه‌رو می‌شود که پیشتر در درون او بوده‌اند و حالا یکی یکی سر و کله‌شان از پشت درخت توت پیدا می‌شود. حالا مرد نویسنده و مامی توانیم این موجودات را به‌وضوح ببینیم و آن‌ها هم اکنون زندگی مستقل خودشان را آغاز و قصه خود را برای نویسنده روایت می‌کنند. یکی از این شخصیت‌ها زنی به‌نام سرن است زنی که همه چیز حتی خوشبختی برای او ممنوع است و در واقع قهرمان داستان است. باقی رمان با روایت حمید و نامه‌نگاری‌هایش برای معشوقه‌اش، مهری و سپس ازواجش و بعد بیماری سعید و رفتن حمید به همراه سعید به بریتانیا برای درمان بیماری‌اش ادامه می‌یابد.



سبک ایرانی و انگشتان نوچ سسی شده عماد، در حالی که دارد یک غذای غربی می‌خورد و آداب تصنعی و افراطی صنم در غذا خوردن، در حالی که دارد یک غذای ایرانی می‌خورد. شیوه روایت و نظام جمله‌ها و توانایی آن‌ها،



در هم می‌پیچد تا محکی شود برای عیار زندگی مشترکی که حالا به تنهایی در برابر خود واقعی‌اش قرار می‌گیرد. پرداختن به جزئیات در این رمان به‌خوبی در خدمت داستان قرار گرفته، اما در یک صحنه که می‌توان آن را از بهترین صحنه‌های رمان ایرانی به‌شمار آورد؛ میز شام یک مهمانی که رازقی در خلال یکی از حمله‌های عصبی‌اش آن را روایت می‌کند. شام مهمانی که از دو عنصر غذای ایرانی و غربی تشکیل شده و رویکرد افرادی که دور میز جمع شده‌اند به این غذا و حرف‌ها و ریز به ریز حرکاتشان، تضاد و تناقض‌ها و براعت استهلاکی از قصه و سرزمینی است که قرار است در آن پایه‌های زندگی‌شان را بنا کنند. شیوه غذا خوردن به

یادداشتی بر مان سرزمین نوچ کیوان از رازقی داستانی برای این روزهای پر کوچ

رفتن به آمریکا و کوچ از ایران می‌شوند که هنوز تفاوت‌های جهان یکدیگر را در نیافته‌اند و همدیگر را آن گونه که باید محک نزده‌اند. اما نخستین تضادها در دست در آغاز پرواز و اصرار صنم در انگلیسی حرف زدن آرش و مقاومت ناخودآگاه رازقی در برابر وضعیت جدید رخ می‌نماید. رمان با بیان جزئیات سعی در نشان دادن روند دقیقی از مهاجرت دارد؛ تلاش برای سازگاری با محیط و شرایط و ساختن آینده‌ای روشن که در این جا، آن را تاریک می‌دیدند، اما در سرزمین بیگانه نیز آینده چندان روشن به‌نظر نمی‌رسد. تلاشی که در برابر روح جامانده در سرزمین مادری بی‌ثمر است و در نتیجه درد مزمن می‌شود و جسم و روح را

سرزمین نوچ داستان کوچ اجباری از سرزمین مادری است. داستان پل زدن یک زوج، میان گذشته و نوستالژی‌ها و رفتن به آینده، بدون گذشته. سرزمین نوچ، عنوان خوبی است برای توصیف سرزمینی که شبیه وضعیت انگشت‌هاست بعد از خوردن یک غذای لذیذ که باید شسته شود و البته وضعیتی که موقتی است؛ موقعیتی که چندان دلچسب و قابل تحمل نیست. سرزمین نوچ داستان ناهمگونی زندگی مشترک زوجی است که ناگهان در سفر و تغییر شرایط، خودشان را بر ملا می‌کنند؛ آرش و صنم در اواخر دهه ۸۰ در حالی عازم

خبر

آبان مصدق